

پناهیان: دین را به برخی اخلاقیات، احکام و امور معنوی محدود کرده‌ایم/ باید به زندگی برگردیم/ تقسیم مردم به دو گروه دنبال «بندگی» و دنبال «زندگی» یک تقسیم شوم و نابودکننده است/ زندگی و بندگی قسیم هم نیستند، در زندگی بهتر، بهتر می‌شود بندگی کرد

حجت الاسلام علیرضا پناهیان که در رمضان گذشته با موضوع «**تنها مسیر - راهبرد اصلی در نظام تربیت دینی**» سخنرانی کرد و مورد استقبال جوانان قرار گرفت، امسال قرار است به مدت ۳۰ شب در مسجد امام صادق (ع) میدان فلسطین به موضوع «**تنها مسیر برای زندگی بهتر**» بپردازد و به سوال «چگونه یک زندگی بهتر داشته باشیم؟» پاسخ دهد. در ادامه فرازهایی از **اولین جلسه** این سخنرانی را می‌خوانید:

اکثر سؤالات مردم به این برمی‌گردد که «من چگونه بهتر زندگی کنم؟» / اغلب مردم از موضوع «زندگی» آغاز می‌کنند نه از مقدمات انسان‌شناسانه و خداشناسانه

- در این ماه مبارک رمضان می‌خواهیم درباره «زندگی» گفتگو کنیم و نگاهمان را به زندگی تغییر دهیم و انتظارمان را از زندگی بالا ببریم. خیلی از اوقات مردم زندگی خودشان را با مقدمات انسان‌شناسانه، خداشناسانه یا مبدأ و معادشناسانه شروع نمی‌کنند. اکثر آدم‌ها آگاهی‌های خودشان را از موضوع زندگی شروع می‌کنند، آگاهی‌هایی از این دست که «من چگونه زندگی کنم؟ چگونه در این زندگی بیشترین بهره را ببرم؟ چگونه بهتر زندگی کنم؟» این وضعیت اکثر آدم‌هاست و نمی‌شود این را تقبیح کرد.
- زندگی اکثر مردم این‌طور نیست که فیلسوف‌آبانه رفتار کنند و از اساس، مباحث معرفت‌شناسی، خداشناسی و انسان‌شناسی و دین‌شناسی را طی کنند تا از این روش، راه خودشان را پیدا کنند. البته نظام‌های آموزشی معمولاً با مقدمات بعیده آغاز می‌کنند و بعد به جزئیات می‌رسند. اما مردم این‌طوری زندگی نمی‌کنند. مردم غالباً مطالعات خودشان را از موضوع زندگی آغاز می‌کنند و آگاهی‌هایی خودشان را بیشتر از طریق افواه‌سخنان مردم می‌گیرند، یا از مجلات و روزنامه‌ها و اخبار می‌گیرند، یا از کتاب‌های رمان یا فیلم‌ها و سریال‌ها دریافت می‌کنند که همه اینها معمولاً آگاهی‌هایی درباره زندگی به مردم می‌دهند.
- وقتی بررسی می‌کنیم می‌بینیم مشغله آدم‌ها بیشتر موضوع زندگی است. اکثر سؤالات مردم هم بیشتر به این برمی‌گردد که «من چگونه بهتر زندگی کنم؟ من چگونه زندگی خوب داشته باشم؟ من چگونه زندگی خودم را تامین کنم؟ یا شغل و درآمد خوبی داشته باشم؟» خانم‌ها یا آقایان وقتی دور هم می‌نشینند خیلی از اوقات درباره زندگی‌های همدیگر صحبت می‌کنند. مثلاً می‌گویند: «دیدنی فلانی چه زندگی‌ای به هم زده است؟ چه کار و کاسبی‌ای راه انداخته است؟»

موضوع فکر و دغدغه اصلی بیشتر آدم‌ها «چگونه زندگی کردن» است

- وقتی آدم‌ها دارند درباره زندگی فکر می‌کنند، اگر ما بیاوریم در کنارشان از بندگی و دیانت و معنویت سخن بگوییم، غالباً احساس می‌کنند که این صحبت‌ها یک مطالب اضافی یا غیرضروری است که دارد به آنها تحمیل می‌شود و یا اینکه بزرگوارانه و اخلاقی برخورد می‌کنند و به این سخنان گوش می‌دهند ولی منتظرند که تمام بشود و باز به همان موضوع زندگی بپردازند. یعنی حساب این موضوعات را از موضوع اصلی فکری خودشان که زندگی است جدا می‌کنند.
- ما هم می‌خواهیم به این روش اکثر آدم‌ها احترام بگذاریم و بگوییم: آدم‌هایی که از زندگی شروع می‌کنند، درباره زندگی فکر می‌کنند و دغدغه اصلی آنها «چگونه زندگی کردن» است، اشتباه نمی‌کنند بلکه این یک سبک روحیه است و نباید گفت که این غلط است و همه باید مثل فیلسوفان فکر کنند و از مقدمات بعیده شروع کنند.

ما خیلی از اوقات در مسائل اعتقادی متوقف می‌شویم/ این سوء تفاهم ایجاد شده که «آیا دین اصلاً حرفی برای زندگی هم دارد؟»

- در دین هم گاهی اوقات خداوند بحث را از زندگی شروع کرده است. گاهی می‌بینید که دین موضوع اصلی را زندگی و «چگونه زندگی کردن» قرار داده است. ولی ما خیلی از اوقات در مسائل اعتقادی متوقف می‌شویم و مدام می‌خواهیم رفع شبهه کنیم و براهین متعدد بیاوریم و جهان‌بینی‌ها را تغییر دهیم تا بعداً به سراغ زندگی برویم و معمولاً فرصت پیدا نمی‌کنیم که به موضوع زندگی هم برسیم. لذا سوء تفاهم‌های فراوانی ایجاد شده است؛ سوء تفاهم‌هایی مانند اینکه «آیا دین اصلاً حرفی برای زندگی دارد؟! یا اینکه «ما باید زندگی را طوری پیش ببریم که دین هم رعایت شود!» و از این سوء تفاهم‌ها، سوء استفاده‌های بسیار فراوانی شده است.
- مردم اکثر مسائل زندگی خودشان را از عالمان دینی و کسانی که آگاه به قرآن و روایات هستند، نمی‌پرسند. حتی اگر بنده طلبه بیایم و کمی درباره زندگی، مسائلی را بگویم، دو گروه ممکن است به بنده اعتراض کنند: یکی اهل دین و دیانت که می‌گویند: «چرا غیرمعنوی و زمینی سخن گفتید؟ چرا آسمانی سخن نگفتید؟» یکی هم اهل دنیا که می‌گویند: «اصلاً این موضوعات به شما چه ربطی دارد؟! این موضوعات متخصصین خاص خودش را دارد.»

دین را محدود به برخی از اخلاقیات و احکام شرعی و امور معنوی، قلمداد کرده‌ایم/ ما باید به زندگی برگردیم

- نه کسی از مقدار بلندی سقف یک خانه از یک عالم دینی سؤال می‌کند و نه کسی که وضعیت جسمی‌اش به هم ریخته باشد درباره هزاران حدیثی که در این باره وجود دارد از یک عالم دینی سوال می‌کند. اگر بنده طلبه درباره مسائل تغذیه و بهداشت صحبت کنم، می‌گویند: گویا این آقای طلبه به یک رشته دیگری علاقه پیدا کرده است!
- سوء تفاهم‌های فراوانی ایجاد شده است. دین را محدود به برخی از اخلاقیات و برخی احکام شرعی و امور معنوی، قلمداد کرده‌ایم؛ از بس که نسبت دین و زندگی معلوم نشده است. از بس که پرداختن به زندگی در فضای گفتگوی دینی، یک کار عجیب و غریب جلوه می‌کند!
- ما باید به زندگی برگردیم. در این باره مذهبی‌ها باید بیشتر توجه کنند، همان مذهبی‌هایی که بدون اینکه بخواهند دنیای خودشان را آباد کنند، به مسجد می‌روند و واقعاً دنبال ارتباط با خدا هستند و می‌خواهند قیامت خودشان را درست کنند و به همین دلیل عبادت می‌کنند و همان کسانی که ارزش تقرب الی الله را بالاتر از بهبود زندگی خود می‌دانند. همین مذهبی‌ها بیش از هر کسی باید به جایگاه زندگی در دین توجه کنند. گاهی این افراد مذهبی، سوء تفاهم‌برانگیزتر از بقیه رفتار می‌کنند.

تقسیم مردم به دو گروه دنبال «بندگی» و دنبال «زندگی» یک تقسیم شوم و نابودکننده است/ زندگی و بندگی قسیم همدیگر نیستند

- زندگی وجه مشترک همه آدم‌هاست و اگر کسی بگوید: «آدم‌هایی که سطحی‌ترند از زندگی شروع می‌کنند» بنده می‌گویم: «حتی اگر اینطور تصور می‌شود، اشکالی ندارد، بنده هم می‌خواهم با این آدم‌ها همراهی کنم.» در این جلسات می‌خواهیم به بیان جایگاه زندگی در دین و سخنانی که دین برای زندگی دارد، پردازیم، تا نتوانند مردم را به سادگی، به دو قسمت تقسیم کنند: «کسانی که بیشتر به زندگی می‌پردازند» و «کسانی که بیشتر به بندگی می‌پردازند» این تقسیم، تقسیم شوم و نابودکننده‌ای است.

- کسانی که بیشتر به بندگی می‌پردازند، افتخار نکنند که جزء گروهی نیستند که بیشتر به زندگی می‌پردازند. اساساً این دو گروه شدن خلائق، هم به بندگی لطمه می‌زند و هم به زندگی. زندگی و بندگی قسیم همدیگر نیستند.
- خیلی‌ها فهم‌شان از حقایق عالم را از زندگی شروع می‌کنند، منتها اینها بیشتر خودشان را درگیر جزئیات زندگی می‌کنند. ما هم می‌خواهیم بحث خودمان را از زندگی شروع کنیم، ولی از کلیات زندگی شروع می‌کنیم. مثلاً اینکه اصلاً زندگی چیست؟

خدا در یکی از آغازهای مهم در قرآن، بحث زندگی و معیشت را مطرح فرموده/ خدا «بهشت» را برای آدم(ع) تبلیغ کرد؛ با وجود اینکه آدم(ع) خودش در بهشت بود

- با این مقدمه، می‌خواهیم یکی از آیات کریمه قرآن که خداوند صریحاً درباره زندگی سخن گفته و کلمه زندگی به معنای حداقلی آن را تحت عنوان «معیشت» را به کار گرفته است را با هم مرور کنیم و درباره این آیه تأمل کنیم. خداوند در یکی از آغازهای مهم در قرآن کریم، بحث زندگی را پیش می‌کشد.
- خداوند در سوره طه داستان حضرت آدم(ع)، سجده ملائکه، فریب ابلیس و هبوط آدم(ع) را بیان می‌فرماید و در آنجا بحث از زندگی به معنای معیشت به میان می‌آید. اینکه انسان‌ها بیشتر به موضوع زندگی توجه دارند، راه و روش غلطی نیست. روحیه‌ای است که می‌بینیم خداوند در خیلی‌ها قرار داده.
- در این آیات از کلمه معیشت استفاده شده و نه از کلمه «حیات». حیات به معنای زنده بودن است و شاید چیزی فراتر از زندگی به معنای معیشت باشد. معیشت بیشتر بعد مادی زندگی را در بر می‌گیرد و بیشتر به رفتارهایی می‌گویند که موجب حیات است، مانند خوردن، آشامیدن، کسب و کار و درآمد.
- اما چرا می‌گوییم که این آیه در یکی از آغازهای قرآن کریم است؟ ما از زوایای مختلفی می‌توانیم معارف و گفتگو درباره هر موضوعی را آغاز کنیم و مباحث ما از هر زاویه‌ای یک آغازی خواهد داشت. مثلاً یکی از آغازهای مهم قرآن، بحث خلقت آدم و حوا است. یکی از آغازهای مهم قرآن، داستان آدم و ابلیس است و یکی از آغازهای مهم قرآن هم ذکر داستان هبوط حضرت آدم(ع) روی کره زمین است. این ذاتاً یک بحث آغازین است و مهم نیست در کجای قرآن بیان شده باشد.
- در سوره طه، بعد از بیان داستان خلقت آدم(ع) و سجده ملائکه می‌فرماید: «تو هیچ‌وقت در بهشت، گرسنه و عریان نخواهی شد؛ إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَىٰ» (طه/۱۱۸) «تو در اینجا تشنه نمی‌شوی؛ وَ أَنْكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا» (طه/۱۱۹) خداوند در این آیه برای حضرت آدم(ع) از بهشت تعریف می‌کند و این خیلی عجیب است. یعنی خدا دارد بهشت را برای حضرت آدم(ع) تبلیغ می‌کند، با وجود اینکه در آن موقع، حضرت آدم(ع) خودش در بهشت بود. و خدا تبلیغ می‌کرد که یک‌وقت به واسطه عداوت ابلیس - از این بهشت، بیرون نرود.
- اما بعداً شیطان آدم را وسوسه کرد و او را به طمع انداخت و گفت: می‌خواهی به یک پادشاهی‌ای برسی که هیچ‌وقت از تو گرفته نشود؟ (فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَٰآدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَّا يَبُلَىٰ؛ طه/۱۲۰) بعد از اینکه آدم(ع) دچار معصیت شد، خدا به او لطف کرد و توبه‌اش را پذیرفت. البته این خدا بود که به سمت حضرت آدم رفت، چون کسی که گناه بکند دیگر نمی‌تواند برگردد، مگر اینکه خدا لطف کند و البته خدا هم لطف می‌کند (...وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ * ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَىٰ؛ طه/۱۲۱)

و ۱۲۲) اما بعد خداوند متعال فرمود: «اهْبِطْ أَهْلَهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» (طه/۱۲۳) بروید روی زمین زندگی کنید؛ دیگر نمی‌توانید در بهشت باشید. بروید در دنیا که در دنیا با هم دشمنی خواهید کرد.

- این آیات بیشتر دارند در مورد زندگی صحبت می‌کنند. اول درباره زندگی در بهشت که شاید یک زندگی ایده‌آل برای هر کسی است؛ و بعد هم -وقتی جریان هبوط از بهشت به دنیا صورت می‌گیرد- ویژگی‌های کلیدی زندگی این دنیا را بیان می‌کنند.

خدا می‌فرماید: هرکسی از هدایت من فاصله بگیرد، زندگی و معیشتش دچار سختی خواهد شد

- بعد خداوند به حضرت آدم (ع) می‌فرماید: «فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى» (طه/۱۲۳) هر کسی از فرزندان تو که هدایت من به او برسد و از هدایت من تبعیت کند، گمراه نخواهد شد و به شقاوت مبتلا نخواهد شد.
- در آیه بعدی که نقطه اصلی بحث ماست، موضوع معیشت و زندگی -به معنای حداقلی کلمه- صریحاً مطرح می‌شود و می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه/۱۲۴) یعنی هر کسی از ذکر من دوری کند (اگر از هدایت من فاصله بگیرد) زندگی‌اش دچار سختی خواهد شد.
- مفسرین می‌فرمایند که در اینجا «ذکر من» یعنی همان هدایت من؛ یعنی دین من، یعنی قرآن من (که کتاب هدایت است)، یعنی وحی من که می‌فرستم، یعنی مجموعه راهنمایی‌هایی که می‌دهم. لذا در عبارت «مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي» منظور فقط آن کسانی نیستند که نماز نمی‌خوانند، یا سبحان‌الله، الحمدلله و... نمی‌گویند؛ البته اینها هم ذکر است و آثار بسیار بالایی در زندگی انسان دارند، ولی در این آیه وقتی می‌فرماید «مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي» که علی‌القاعده این ذکر در مقابل آن نقطه هدایت -که در آیه قبلی ذکر شده- قرار می‌گیرد. چون در آیه قبلی فرمود: «فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ» یعنی «هر کسی از هدایت من تبعیت کند»، لذا در این آیه باید می‌فرمود: «هرکسی از هدایت من تبعیت نکند» ولی به جایش فرمود: «هر کسی از ذکر من اعراض کند» در واقع معنایش این است که «هر کسی از هدایت من تبعیت نکند»

همین زندگی معمولی ما هم بدون دین و هدایت و راهنمایی خدا سخت خواهد شد / چرا باید زندگی مان

سخت باشد که بخاطرش دروغ بگوییم، کم‌فروشی کنیم یا بداخلاقی کنیم؟

- منظور از عبارت «مَعِيشَةً ضَنْكًا» در آیه فوق همین زندگی معمولی انسان‌هاست که بدون دین و بدون ذکر و یاد خدا و بدون بهره‌گیری از هدایت و راهنمایی‌های خدا، سخت خواهد شد. البته در برخی از روایات هست، که «مَعِيشَةً ضَنْكًا» فشار قبر را هم در بر می‌گیرد (امیرالمؤمنین (ع): «وَأَعْلَمُوا أَنَّ الْمَعِيشَةَ الضَّنْكَ أَلْتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا هِيَ عَذَابُ الْقَبْرِ؛ الغارات/۱/۱۵۱) و علامه طباطبائی می‌فرماید که عالم برزخ هم جزئی از زندگی ماست.
- ما می‌خواهیم در این ماه رمضان زندگی مادی خودمان را سهل کنیم. اصلاً چرا باید زندگی مان سخت باشد؟! چرا باید زندگی مان سخت باشد که به‌خاطر این زندگی سخت دروغ بگوییم؟ به‌خاطر این زندگی سخت خساست به خرج بدهیم؟ به‌خاطر این زندگی سخت بداخلاقی کنیم؟ به‌خاطر این زندگی سخت کم‌فروشی بکنیم؟ چرا باید زندگی ما سخت باشد؟
- شما آدم‌های خوب معنوی؛ آیا نمی‌خواهید زندگی و معیشت‌تان سخت نباشد؟ آیا می‌خواهید به‌خاطر خدا سختی بپهوده بکشید؟ آیا این خیلی پاداش دارد؟! اینکه آدم در اثر دوری از خدا و تبعیت نکردن از دستورات دین، زندگی خودش را سخت کند و بعد هم بگوید: «این روغن سوخته (این زندگی خراب) را می‌خواهم نذر امامزاده کنم!» آیا خدا این را قبول می‌کند؟

- خداوند بعضاً مستضعفین فقیر بدبخت تحت ستم ستمگران را در همان جهنمی می‌سوزاند که ستمگران را می‌سوزاند؟ و آن‌ها اعتراض می‌کنند و می‌گویند: این ستمگران بودند که ما را بیچاره کردند، لااقل این‌ها را دوبرابر عذاب کن! و خدا می‌فرماید هردوی شما را دو برابر عذاب می‌کنم (رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٌ؛ اعراف/۳۸) (وَإِذْ يَتَحَاوَنَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا؛ غافر/۴۷) برای اینکه به او گفته می‌شود: اصلاً تو چرا اجازه دادی او زندگی تو را نابود کند؟ در دنیا زندگی‌ات نابود شد، آخرت هم بیا برو جهنم! این خوب است؟ آیا زندگی ما باید این گونه باشد؟

آخرین امام می‌آید که زندگی را درست کند؛ اتفاقی که تا حالا به‌طور گسترده نیفتاده است

- شب‌های ماه مبارک رمضان به ما فرموده‌اند که دعای افتتاح بخوانید؛ و شاید بتوان گفت که اوج دعای افتتاح همین جمله است: «اللَّهُمَّ إِنَّا نَشْكُو إِلَيْكَ فَقَدْ نَبِئْنَا صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَغَيْبَهُ وَلِيَّنَا [إِمَامِنَا] وَكَثْرَةَ عَدُوِّنَا وَقَلَّةَ عَدَدِنَا» (اقبال الاعمال/۶۱/۱) خدایا! ما شکایت داریم از اینکه آقای مان نیست، زندگی مان خراب است، دشمنان ما زیاد هستند، دوستان ما کم است، ما تعدادمان کم است، ما داریم بد زندگی می‌کنیم...
- ما باید خوب زندگی کنیم. حضرت می‌آید که زندگی‌ها را آباد کند، و الا اگر بحث نصایح اخلاقی مطرح بود، فکر نمی‌کنم امام زمان (عج) تشریف‌فرما بشوند و نصایحی بیشتر از پیغمبر اکرم (ص) یا بیشتر از امیرالمؤمنین (ع) بخواهند ارائه بدهند. آخرین امام می‌آید که زندگی را درست کند؛ آن اتفاقی که تا حالا نیفتاده است؛ هنوز به صورت گسترده، با دین زندگی آباد نشده است.

آن اوجی که هنوز دینداران به آن نرسیده‌اند این است که با دین زندگی خود را آباد کنند

- تصور نکنید که سخت‌ترین قسمت دین‌داری نماز شب خواندن است که ما توفیق پیدا نمی‌کنیم برای نماز شب بیدار شویم! فکر نکنید اوج قلّه دین‌داری این است که یک عبادتی را به زیبایی انجام بدهیم! عبادت در همان قدم‌های اول است؛ البته اگر بتوانیم قشنگ انجامش دهیم. آن اوجی که هنوز دینداران به آن نرسیده‌اند این است که با دین زندگی خودشان را آباد کنند. دینداران وقتی می‌خواهند از خودشان ناراحت باشند و استغفار کنند، از اینکه دینداری‌شان در زندگی آنها نتیجه نداده باید استغفار کنند!
- بسیار جای تأسف دارد که با وجود چنین خدایی، با وجود چنین هدایتی از جانب خدا که به ما رسیده، ما هنوز نتوانسته‌ایم زندگی خودمان و معیشت خودمان را با استفاده و تبعیت از این هدایت درست کنیم! آیا ما واقعاً خداپرست هستیم؟ آیا ما خدا را دوست داریم؟ آیا ما عاشق اهل بیت (ع) هستیم؟ ما با این نوع زندگی‌های خودمان، اشک اولیاء خدا را درآورده‌ایم و خدا را به خودمان غضبناک کرده‌ایم! اهل بیت (ع) از ما خواسته‌اند که ما وقتی می‌خواهیم حقیقت دین‌مان را به نمایش بگذاریم، در متن زندگی این کار را بکنیم؛ نه اینکه برویم جلوی مردم و نماز قشنگ بخوانیم و دل مردم را ببریم!

اولین اثر ذکر و رحمت و مغفرت خدا باید اصلاح زندگی ما باشد / در متن زندگی باید به خدا رسید

- ما ماه مبارک رمضان را ماه استغفار می‌دانیم، ماه رحمت خدا می‌دانیم، ماه ذکر می‌دانیم و اولین اثر ذکر و رحمت و مغفرت پروردگار عالم را باید اصلاح زندگی خودمان بدانیم و ببینیم و به دیگران نشان دهیم.
- در متن زندگی باید به خدا رسید. و در چنین فضایی یک آرزو بیشتر نمی‌شود داشت و آن اینکه: «خدایا زندگی مؤمنان را رونق ببخش! خدایا کسی از مؤمنان را دچار معیشت ضنکا قرار نده!» البته بعداً بحث خواهیم کرد که وقتی کسی مؤمن شد و به ذکر خدا

پرداخت، این طور نیست که دیگر سختی و مشکلی نداشته باشد، سختی‌هایی دارد منتها سختی‌های قشنگ، شیرین و نشاط‌آفرین! یعنی آن سختی‌ها دیگر از نوع «مَعِيشَةً ضَنْكاً» نخواهد بود.

مستکبران عالم، بعضی از درس‌های اخلاق را دوست دارند!

- ما اول باید نگاه‌مان را به زندگی تغییر دهیم و انتظارمان را از زندگی بالا ببریم. مستکبران عالم برخی از درس‌های اخلاق را خیلی دوست دارند؛ آنهایی که تمام بهره‌های عالم را دزدانه غارت کرده‌اند و جنایت کارانه مال خود کرده‌اند، و بعد به مرتبان اخلاق می‌گویند: «بروید-با مطرح کردن برخی مباحث اخلاقی- این بره‌ها را آرام کنید که قانع و آرام باشند. تا ما هر موقع خواستیم از این گله‌ها ببریم و به نفع خودمان سر ببریم! شما کاری کنید که این‌ها آرام باشند، به ذکر خدا یا هر ذکر دیگری که می‌خواهند مشغول باشند ولی به ما کاری نداشته باشند که ما غارتگری کنیم!»
- آدم می‌بیند که مستکبران و طواغیت عالم، بعضی از درس‌های اخلاق را دوست دارند. زندگی ما را گرفته‌اند، بعد دوست دارند که ما زندگی خودمان را پس نگیریم، و بعد خودمان را به برخی نصیحت‌های اخلاقی دل خوش کنیم، مثلاً اینکه «به همین زندگی‌ای که نداری قانع باش!» البته نمی‌خواهم بگویم که قناعت چیز بدی است ولی بعضی از اوقات این ابلیس است که می‌خواهد ما را به زندگی و معیشت «ضَنْكاً» قانع کند؛ و آن را برای ما می‌پسندد؛ تا ما آبروی خدای خودمان را ببریم!
- آیا ما امروز برای جلب توجه مردم عالم راهی جز نشان دادن یک زندگی بهتر داریم؟! شما برای اینکه جوان‌های تان جذب فرهنگ غرب و جذب زندگی ملحدانه نشوند، راهی جز بهتر کردن زندگی خودتان دارید؟! اگر ما بهتر زندگی کنیم، هم نسل‌های بعد حقانیت کلام و راه ما را پی می‌برند، و هم دیگران.

در زندگی بهتر، بهتر می‌شود بندگی کرد

- در زندگی بهتر، بهتر می‌شود بندگی کرد؛ ما زندگی بهتر را این می‌بینیم. در زندگی‌ای سرشار از نگرانی‌ها، در زندگی سرشار از درگیری‌ها و رقابت‌های عداوت‌آمیز، آیا خدا پیدا می‌شود؟!
- یکی از کلمات امیرالمؤمنین علی(ع) در دعای کمیل هست که در مقام مناجات به خدا خیلی برای ما الهام‌بخش است. هرکسی زندگی خودش را خراب کرده، برود در خانه خدا همین جمله را تکرار کند و بگوید: «ظَلَمْتُ نَفْسِي» یعنی خدایا من خودم را زده‌ام، من زندگی خودم را خراب کرده‌ام! چون می‌دانستم که یک طرفدار دارم و آن تو هستی و تو قدرت مطلقه هستی و تو منتظر بودی که من بیایم خرابکاری‌های خودم را بگویم تا جبران کنی! خدایا! من زده‌ام زندگی خودم را خراب کرده‌ام، استعدادهای خودم را نابود کرده‌ام. من زده‌ام تمام روابطم با دیگران را مخدوش کرده‌ام. من حرف تو را گوش نکرده‌ام و چوبش را هم خورده‌ام...

چه شد که یهودی‌های مدینه اسلام آوردند؟

- شما می‌دانید چه شد که یهودی‌های مدینه در یک فوجی اسلام آوردند؟ وقتی این آیه نازل شد که: «الْنَبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»؛ یعنی پیامبر صاحب مردم و دارایی‌های‌شان است، و در همه چیزشان از آنها نسبت به خودشان اولی است. معنای این آیه این است که پیامبر(ص) صاحب اختیار آنهاست؛ حتی صاحب اختیارتر از خودشان است. یهودی‌های مدینه در معرض اسلام بودند و می‌خواستند مسلمان بشوند و نمی‌دانستند با این دعوت و با این پیامبر چه کنند؟

• آمدند گفتند: یا رسول الله (ص)! آیا معنای این آیه این است که ما هرچه به دست بیاوریم، شما صاحبش می شوید؟ رسول خدا (ص) فرمودند: منظور این است که شما هرچه درآمد به دست آوردی می روی خرج می کنی و زندگی می کنی، پیامبر آنها را از تو نمی گیرد؛ اما هر جا کم آوردی پیغمبر هست، تو بی صاحب نیستی! او برای جبران می کند. (مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلْيُورَثْهُ مَنْ تَرَكَ دَيْنًا أَوْ ضِيَاعًا فَعَلَيَّْ وَ إِلَيَّ؛ تفسیر قمی ۱۷۶/۲) و (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع، أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ: أَنَا أَوْلَى بِكُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ نَفْسِهِ وَ عَلَى أَوْلَى بِهِ مِنْ بَعْدِي) فَقِيلَ لَهُ: مَا مَعْنَى ذَلِكَ؟ فَقَالَ: قَوْلُ النَّبِيِّ ص: مَنْ تَرَكَ دَيْنًا أَوْ ضِيَاعًا فَعَلَيَّْ وَ مَنْ تَرَكَ مَالًا فَلْيُورَثْهُ؛ کافی ۴۰۶/۱)

• وقتی پیامبر اکرم (ص) این تفسیر را برای آیه فوق بیان فرمود، تمام یهودی های دل پاک مدینه مسلمان شدند. (وَ قَالَ الصَّادِقُ ع وَ كَانَ إِسْلَامُ عَامَّةِ الْيَهُودِ بِهَذَا السَّبَبِ؛ تفسیر قمی ۱۷۶/۲) یعنی در اثر همین توضیحی که پیغمبر اکرم (ص) داد و به آنها فرمود که شما در زندگی تنها نیستید و صاحب دارید! آنها هم گفتند: خُب، اینکه خیلی خوب است!

ما وقتی برای امام حسین (ع) گریه می کنیم، منافع خودمان هم در آن هست

• حضرت امام می فرماید: «گریه می خواهیم چه کنیم یعنی چه؟ ما تا ابد هم اگر برای سیدالشهدا گریه نکنیم، برای سیدالشهدا نفعی ندارد، برای ما نفع دارد، همین نفع دنیایی اش را شما حساب کنید، آخرتی اش جای خودش، همین نفع دنیایی اش را حساب کنید و همین جهت روانی مطلب را که قلوب را چطور به هم متصل می کند.» (صحیفه امام ۱۰۰/۱۱)

• ما وقتی برای اباعبدالله الحسین (ع) گریه می کنیم، منافع خودمان هم در آن هست؛ معلوم است که هست! مگر جنایت است آدم از منافع خودش حرف بزند؟ می دانید وقتی حسین فاطمه را در کربلا به شهادت رساندند؛ در واقع ما را از داشتن امام مقتدر محروم کردند، و دیگر بقیه امامان ما همه مظلوم بودند! می دانید از آن وقتی که سیدالشهداء اباعبدالله الحسین (ع) در کربلا به قتل رسیدند ما جزء کتک خورندگان تاریخ شدیم؟

• چرا بعضی ها که مسلمان نیستند تا نام حسین را می شنوند گریه می کنند؟ آنها چرا؟ همه ابناء بشر، هر کدام که یک سلامتی داشته باشند، به طور ناخودآگاه یک پیوندی بین خودشان و اباعبدالله الحسین (ع) می بینند. چون همه ما بعد از اباعبدالله الحسین جزء کتک خورده های تاریخ هستیم، هنوز ما را دارند به اسارت می برند... ما جزء کتک خورده های تاریخ هستیم. اما باید ورق برگردد؛ باید فرزند اباعبدالله الحسین (ع) برگردد، حاکم بشود، همان کاری را که امام حسین (ع) می خواست انجام بدهد و نتوانست، همان کار را انجام بدهد.

• یا اباعبدالله! وقتی زندگی ما می خواست شروع بشود با تربت تو بود، کودکی ما با روضه تو آغاز شد، هر رمضان با روضه تو شروع کردیم ما در تشنگی روزه به یاد لب های تشنه تو می افitim و به یاد لب های تشنه تو افطار می کنیم...

